۱۳. تعدد قرائات (۱۴۰۱/۱۰/۲۰)

سال تحصیلی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) - سه‌شنبه، ۲۰ دی ماه ۱۴۰۱

- پیش‌گفتار (خلاصه)
- کتاب شجره طیبه
- فراموشی فضای قرائات بعد از قرن دهم و سنگین شدن بحث
- عبارت جالب آیت الله اراکی در وضوح و صحت قرائت سوره حمد
- مطرح شدن وجوهی برای ترجیح یکی از دو قرائت «ملک» و «مالک»
- نقش مطالعه تاریخ علم قرائات در ترسیم فضای قراء
- سه اشکال مهم صاحب حدائق بر تعدد قرائات و تأثیر آن بر کتب بعدی
  - سه اشکال مهم صاحب حدائق بر تعدد قرائات و تأثیر آن بر کتب بعدی
  - الف) روایات حرف واحد
  - ب) انکار تواتر قرائات توسط شیخ طوسی در تبیان
  - ج) اذعان متخصصین فن قرائت به وجود شاذ در قرائات سبع
- پیشنهاد مقاله
- مقدمه مقاله؛ منظور از تواتر، تواتر الی رسول الله است
- بررسی عبارت صاحب حدائق
  - تقابل کلام علماء در تواتر قرائات و روایات معصومین در بیان صاحب حدائق
  - طرح اخبار حرف واحد توسط مجلسی اول و عدم تفسیر این خبر به قرائت واحد در منابع قبل از ایشان
  - انتساب تواتر قرائات به عامه توسط صاحب حدائق برای در تواتر
- جواب به صاحب حدائق و پذیرش تواتر
  - الف) تواتر امری عقلانی است و شیعه و سنی نمی شناسد
  - ب) وجود ادعای اجماع و تواتر در میان شیعه

- استدلال و استناد نادرست صاحب حدائق با استفاده از کلام فخر رازی
- پر رنگ بودن نقش سند و طریق در حجیت قرائات
- رسم‌الخط تعبیری «سلام علی الیاسین» در خط مرحوم مصباح زاده

پیشگفتار (خلاصه)

کتاب شجره طیبه

> و الشهید الثانی أجاب عما أشکل علی الرازی کما سمعت بأنه لیس المراد بتواترها أن کل ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات فإن بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غیرهم کما حققه جماعة من أهل هذا الشأن انتهی[1]

قرار شد که عبارات صاحب حدائق را مروری بکنیم. در جزوه، صفحه ششم فرمودند: «و الشهید الثانی أجاب عما أشکل علی الرازی». من عرض کردم که ظاهر این است که شهید نمیخواهند جواب فخر رازی را بدهند. طبق احتمالی که عرض کردم این جمله متخذ از صاحب حدائق است. ایشان این را فرمودند. الآن میخواهیم حدائق را مرور کنیم. جلسه قبل هم میخواستم دو-سه نکته بگویم. اما کل جلسه مشغول شدیم. الآن مثل جلسه قبل متعدد نیست. فقط چیزی که تازه دیدم را عرض میکنم، خیلی خوب است. در این چند روز مصحفی را دیدم که طبع ۱۳۳۷ است. حدود شصت و چهار پنج سال پیش است. به خط مرحوم آقای مصباح زاده است. خودشان چاپ کردهاند.

شاگرد: همین آقای مصباح زاده ای که تازه مرحوم شدند؟

استاد: بله، قاعدتاً خودشان هستند. انتشارات جاویدان تهران. یکی از بهترین چاپ های مصحف شریف همین مصحف است که به خط آقای مصباح زاده است. ایشان ترجمه قرآن هم دارند. هم ترجمه قرآن را دارند و هم به خط خودشان است. نوشتهاند: «به خط حقیر مصباح زاده». من این را دیدم. فقط خوبی این مصحف شریف این است که مطالبی که مغتنم است در آن آمده است. مثلاً اول اینکه مصحف شروع می شود، کتاب شجره طیبه -که خود کتاب بهصورت درخت است- را ایشان از مؤلف چاپ کردهاند. شاید در کتابخانهها این کتاب باشد، و اینکه پی دی اف آن هم هست یا نه، نمیدانم. مصحف آقای مصباح زاده در سال ۳۷ چاپ شده است.

البته ایشان با همان روش متداول متأخر نوشتهاند. فقط چیزی که جالب بود، یکی این بود که در کتاب شجره طیبه که ایشان در مقدمه و قبل از مصحف شریف آوردهاند، صاحب شجره طیبه واراد میشود و اسم از شاطبیه و طرق آن میبرد، اسم از تکبیرات ابن کثیر میبرد. اینها را بهصورت درخت در آورده است. بهنحویکه معلوم میشود که صاحب شجره طیبه به اینها عنایت داشته است.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحیاء التراث) ج۲ ص۳۹۳

فراموشی فضای قرائات بعد از قرن دهم و سنگین شدن بحث

تازه‌گی خدمت یکی از بزرگواران عرض کردم، خوب است که در دروس حوزوی مثل سیوطی و جامع المقدمات، در ابتدای طلبگی رسم المصحف و شاطبیه را قرار بدهند. خب ایشان با اینکه سالها در فضای حوزه بودند و خیلی پر کار بودند، گفت شاطبیه چیست! فرمودند که من اصلاً شاطبیه را نشنیدم. یعنی این جور احساس نیاز هست، یعنی وقتی آدم شاطبیه را نشنیده آن وقت فضاها فضاهای سنگینی میشود.

این را عرض کنم که فضای بحثی که الآن داریم از نظر بحثی خیلی سنگین است. یعنی این جور نیست که سریع بخواهیم بگوییم تمام شد. مرحوم آقای اراکی در ۱۰۶ سال عمر مبارکشان، مشغول علم و تحقیق بودند و سر و کارشان با کتاب بود. شاگرد مرحوم آشیخ عبد الکریم حائری هم بودند. میخواهم سنگین بودن فضای علمی این بحث را عرض کنم. من عباراتی را از حاج شیخ عبد الکریم و شاگردشان آقای اراکی میخوانم، شما ببینید چطور نزد این اعزه که در فضای علم فحولی هستند، مطلب قطعی است؛ میگویند که بی خودی تردید نکنید. یکی از آنها برای مرحوم آشیخ عبد الکریم است. من عبارت ایشان را از کتاب الصلاتشان میخوانم.

> في حال تواتر القرائات: أقول يمكن ان يقال ان القرآن عبارة عن الألفاظ المنزلة و اما الحركات المختلفة الجارية على حسب القواعد فلا مدخلية لها في صدق عنوان القران نظير الوقف و الوصل من العوارض الشخصية للكلام مما لا يوجب اختلافها زوال الاسم و انتفاء المسمى ثم ان تواتر القرائات السبع مما لم يثبت بل ثبت خلافه خصوصا إذا كان الاختلاف في المادة أو الصورة النوعية للكلام بحيث يكون موجبا لانقلاب مادة الكلام عرفا سواء تغير المعنى كملك و ملك أم لا كالاختلاف في كلمة كفوا إذ من المعلوم ان المنزل على النبي صلّى اللّه عليه و آله ليس متعددا و يدل عليه اخبار أهل بيت العصمة عليهم السّلام ايضا مثل ما رواه الكليني بإسناده عن ابي جعفر عليه السّلام قال عليه السّلام ان القرآن واحد نزل من عند الواحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة[1]

«**ثم ان تواتر القرائات السبع مما لم يثبت بل ثبت خلافه**»، بعد میفرمایند خصوصا وقتی اختلاف در ماده و صورت باشد که مغیر معنا است. بعد مثال جالبی میزنند: «**بحيث يكون موجبا لانقلاب مادة الكلام عرفا سواء تغير المعنى كملك و ملك أم لا كالاختلاف في كلمة كفوا**»؛ «کُفُؤاً»، «کُفؤاً»، «کُفُواً». درست است که معنا تغییر نکرده اما ماهیت لفظ تغییر کرده. در «مالک» و «ملک» هم که معنا تغییر کرده است. این را میفرمایند. ادامه آن را در

فدکیه آوردهام. البته در ادامه هم نکات خوبی هست. فضایی است که آدم ناچار میشود. خب مثل حاج شیخ اینطور میفرمایند. در ادامه میفرمایند:

«**إذ من المعلوم**»؛ این را حاج شیخ میگویند، من طلبه نمیگویم.«**ان المنزل علی النبي صلّى اللّٰه عليه و آله ليس متعددا**»؛ این دیگر چیز معلومی است. این فضای عبارت مرحوم حاج شیخ است.«و يدل عليه اخبار أهل بيت العصمة عليهم السّلام»؛ که شروع میکنند احادیث حرف واحد را میآورند.

مرحوم آقای آملی در شرح عروه خود، میگویند: «کان شیخنا الحائری یحتاط[2]»، در نماز هر دو را میخواندند. ایشان میگویند به نظرم این احتیاط درست نیست، باید دو نماز بخواند، نه اینکه در یک رکعت هر دو را بخواند. البته قبل از آن ایشان میگویند: «**مبنیا علی إجماع ال أساس له**»؛ این اجماعی که صحبت از آن بود، ایشان میگویند «ال اصل له». برخورد تند با اجماعی که بحث ما در آن است، دارند.

---

[1]الصلاة حائری ص۱۳۶

[2]المعالم المأثورة فی شرح کتاب العروة الوثقی؛ ج۴ ص۲۵۱؛ اما القراءة بالنصب كما في القرآن تبعاً للقراء السبع أو العشر فلا وجه له لان مدركالقول بأنه يجب القراءة على طبق قرائتهيكون مبنيا على إجماع ال أساس له كما سيأتيالبحث فيه في باب الصلاة عند البحث عنالقراءة و لذا يجب الاحتياط في صورة الشكفي الصدور إذا لم يكن على مقتضى قواعدالعربيةو كان شيخنا الحائري (قده) يحتاطفي سورة الحمد في كلمة «مالِكِ يَوْمِالدِّينِ» فيقرء تارة هكذا و اخرى يقرء«ملك يوم الدين» و ان كان هذا الاحتياط فيصلاة واحدة لا يكفي عندي بل يجب ان يكون فيصلوتين.

عبارت جالب آیت الله اراکی در وضوح و صحت قرائت سوره حمد

عبارت مرحوم آقای اراکی جالب است؛ خب ایشان شاگرد مرحوم حاج شیخ بودند. ایشان اختلاف قرائات را می‌گویند، بعد مطلبی که خیلی مطابق فطرت است را می‌فرمایند. من هم باره گفته‌ام. در آن مفتاح المفاتیح باسانانه الاربعه عشر همین را اشاره کرده‌ام. اینکه ایشان می‌فرمایند مطلب درستی است، اما ببینید که چطور آن را ختم می‌کنند. می‌فرمایند:

> لكن هذا في غير ما وقع في خصوص الحمد من الاختلاف كقراءة مالك و ملك، و قراءة صراط بالصاد و السين، فإنّ شدّة الحاجة إلى تكرار هذه السورة المباركة في كلّ يوم و ليلة أورثت انتساب جميع كلماتها على النحو المرسوم الآن منها بين المسلمين المتّخذ خلفا عن سلف إلى أهل بيت الوحي صلوات اللّه عليهم أجمعين انتسابا قطعيّا، حيث كان النبيّ و الأئمّة صلوات اللّه عليهم أفصح من نطق بالصاد و الضاد، و من كان كذلك لا يشتبه نطقه أنّه كان بالصاد أو بالسين، و كانت الصلوات الجهريّة منهم صلوات اللّه عليهم بمسمع من خلفهم من المصلّين[1]

«**لكن هذا في غير ما وقع في خصوص الحمد**»؛ هر کجای قرائات باشد، خب یکی است و اختلاف هم مشکلی ندارد. اما در خصوص سوره مبارکه حمد نمی‌شود. اینجا یکی از آنها هست، چون کثیر الابتلاء بود. «**فإنّ شدّة الحاجة إلى تكرار هذه السورة المباركة في كلّ يوم و ليلة أورثت انتساب جميع كلماتها على النحو المرسوم الآن منها بين المسلمين المتّخذ خلفا عن سلف إلى أهل بيت الوحي صلوات اللّه عليهم أجمعين انتسابا قطعيّا**»؛ این مطلب درست است؛ از بس که کثرت ابتلا دارند.

خب بعد سؤال پیش می‌آید که کدام از اینها درست است؟ «مالک» یا «ملک»؟ استادشان مرحوم حاج شیخ که هر دوی آنها را می‌خواندند. مفتیینی مثل آسید ابوالحسن هم می‌گویند «ملک»، مرحوم آقای حکیم «ملک» را ترجیح داده‌اند. ایشان تعبیر دغدغه دارند. می‌گویند دیگر معلوم است که خلف از سلف، «مالک» می‌خواندند. این وسوسه و این دغدغه که شاید «ملک» بوده، یعنی چه؟

خب اصل حرفی که ایشان می‌زنند، خوب است. اما اینکه برای ایشان انتساب قطعی به چه چیزی منطبق می‌شود؟ بر «مالک». خب ایشان ۱۰۶ سال عمر کردند. ایشان در فضایی بودند که شاطبیه خوانده نشده بود، همچنین قرآنهای حفص از عاصم مفصل بوده و همه هم «مالک» بود؛ همه قرآنهای مطبوع «مالک» را با الف نوشته بودند. شاید اینجا را هم که می‌نوشتند به تبیان مراجعه نکرده بودند؛ شیخ الطائفه می‌گویند در تمام مصاحف «مالک»، الف ندارد. بعدها که به رسم املائی

نوشتند «مالک» نوشتند. گاهی میگویند مصحف شام با مصحف کوفه فرق داشت. درحالیکه اصلاً فرق ندارند. تمام مصاحف مسلمین بدون الف بوده. شاید مرحوم آقای اراکی در طول سنشان هر مصحفی که دیدهاند «مالک» با الف بوده است. بعد میفرمایند:

> فهذا الموجود في أيدي المسلمين هو الذي أخذوه عنهم عليهم السّلام من غير شكّ و لا شبهة، و الشكّ فيه شكّ في مقابلة البديهة كالدغدغة في أنّ ملك أقرب إلى الفصاحة من مالك[2]

---

[1]کتاب الصلاة ج۲ ص۱۲۸

[2]همان

مطرح شدن وجوهی برای ترجیح یکی از دو قرائت «ملک» و «مالک»

مثل شیخ الشریعه هم کتابی به نام «انارة الحالک فی ترجیح ملک علی مالک». خیلی ها هستند. در صفحه قرائت «ملک» و «مالک» ببینید. همه اخبار را هم آوردهام. اینها چیزهای کمی نیست، همان جا میگویند هر دوی «ملک» و «مالک» روایت دارد. از بین شیعه که از تفسیر عیاشی عرض کردم. در بین کتب قرائات هم روشنترین کتاب که فضای «ملک» و «مالک» را توضیح میدهد ابوعلی فارسی است. ابوعلی فارسی شخصیت متخصص، نویسنده کتاب علوم قرآنی الحجه علی القرائات السبع، است که شاید ربع کتاب مجمع البیان نقل از ابوعلی فارسی است. با این خالویه هم معاصر بوده است. ببینید که ابوعلی فارسی ذیل «ملک» و «مالک» چه میگوید؟ میگوید هر دو از رسول الله صلیاللهعلیهوآله روایت شده ولی روایات «ملک» اصح است. به نکته ی خیلی جالبی اشاره میکند. خیلی مهم؛ میگوید طبق قواعد عربیت اماله «الف» در «مالک» جایز است، اما امالهٔ آن در سوره حمد جایز نیست. چرا؟ چون حتی در امالهٔ کردن هم این قاعده هست که «القرائة سنة متبعة». چون در طریق مشایخ از پیامبر خدا روایتی نداریم، با اینکه امالهٔ طبق قواعد جایز است، اما جایز نیست. این ابوعلی فارسی است که شخص بزرگی است. کاملاً هم گرایش شیعی دارد.

مقصود من این است که هر دوی آنها روایت است. علی ای حال ایشان تعبیری میکنند به «کالدغدغه». این دغدغهای که ایشان میگویند یکی-دو تا نیست. عرض کردم صفحه «ملک» و «مالک» را ببینید. میبینید که چه افرادی هستند که «مالک» را ترجیح دادهاند. در المیزان هم «ملک» را ترجیح میدهند. من هم که طبق مطالبی که تا به حال جلو آمدیم عرض کردم که اساساً این ترجیحات از آثار محیط عراق است. و الا مغاربه و مدنیین اصلاً اینها را نداشتهاند؛ یعنی فضای آنها اصلاً فضای ترجیحات نبوده است. بلکه فضای دیگری بود.

نقش مطالعه تاریخ علم قرائات در ترسیم فضای قراء

پس برای مهم بودن بحث عرض می‌کنم؛ ما بحثی می‌کنیم که مثل حاج شیخ عبد الکریم این‌طور می‌فرمایند. ماشاالله ایشان هم در علمیت و هم در عقلانیت ملّا بودند. خیلی بالا هستند اما می‌گویند «من المعلوم». مثل ایشان که این را می‌گویند برایشان واضح و آشکار بوده. چرا چنین شده؟ چیزی که فضای سنگین بیان این اعزه را حل می‌کند، فقط نگاه کردن به تاریخ بحث قرائت است. راه بیافتیم و چراغ به دست بگیریم و این کتاب و آن کتاب را ببینیم. این عبارت و آن عبارت را ببینیم. این مؤلف و آن مؤلف را ببینیم. تاریخ را دقیق بررسی کنیم. اگر این کار را کردیم، بسیاری از فضاهای سنگین برطرف می‌شود. لذا یکی از جاهایی که می‌خواهیم مراجعه کنیم حدائق است. خب حدائق نقش مهمی در این فضایی که امروزه داریم، داشتند. حتی اینکه صاحب مفاتح الکرامه در صدر بحث فرمودند: «فالظاهر من کلام أکثر علمائنا و إجماعاتهم أنها متواترة إلیه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم»، این اکثر، قبل از سید نعمت الله همه علماء بوده. پس چرا ایشان تعبیر به «اکثر» کرده‌اند؟ به‌خاطر اینکه سید نعمت الله فرموده‌اند «اصحابنا الاخباریین» می‌گویند که یکی است. بعد فرمودند همچنین سید بن طاووس، نجم الائمه رضی مخالفت کرده‌اند. این را سید نعمت الله فرمودند.

بعد از این دو بزرگوار وحید بهبهانی آمد. وحید بهبهانی این را چطور معنا کردند؟ تواتر به عصر معصومین الی اصحاب‌ها. ایشان هم شاگرد وحید بودند. ولذا در ذهن ایشان، سید و نجم الائمه و اصحابنا الاخباریین که سید نعمت الله فرمودند و مختار استادشان وحید پر رنگ شد. بنابراین در ذهن ایشان به این صورت شکل گرفت: «فالظاهر من کلام اکثر علمائنا». این چند مورد را هم ما بررسی کردیم؛ سید، نجم الائمه و استادشان وحید بهبهانی جدا جدا بررسی کنیم، این «اکثر» تبدیل به همه می‌شود. یعنی اولین کسی که تا به الآن بررسی کرده‌ایم و پیدا کردیم، مجلسی اول است. در کلام مجلسی اول این بحث شروع می‌شود.

استاد مجلسی اول که ایشان خیلی از استادشان نقل می‌کنند، شیخ بهائی هستند. رضوان‌الله‌علیه! نزد شیخ بهائی تواتر در مواد صاف است. عبارات ایشان در آن صفحه هست، نگاه کنید. یعنی این طرف برای شیخ بهائی قطعی است. همانی که حاج شیخ فرمودند «من المعلوم»، برای شیخ بهائی آن طرفش معلوم است. شما قبل از شیخ بهائی یک نفر پیدا کنید که در کتب او را به‌عنوان اینکه تواتر را قبول ندارند، مطرح می‌کنند.

از نجم الائمه و سید بن طاووس بحث کردیم، که یک فضای خاص خودش را داشت که بحمد الله فایل‌هایش هم موجود است. ولی فعلاً در این فضا «اکثر» هست یا نیست؟ کتاب صاحب حدائق سریع به دست‌ها آمد. رابطه ایشان هم با وحید در کربلا خیلی خوب بود. این رابطه بیرونی باعث ترویج کتاب ایشان شد. کتاب حدائق هم کتاب بسیار عالی است. خوب و مغتنم است. هر طلبه‌ای کار کرده باشد، می‌داند که این حدائق چقدر می‌ارزد. رضوان‌الله‌علیه!

سه اشکال مهم صاحب حدائق بر تعدد قرائات و تأثیر آن بر کتب بعدی

علی ای حال کتابی بود که در دستها بود. این کتاب نقش بسیار مهمی در این فضایی که هستیم داشت. من این صفحات حدائق را شماره گذاری کردهام؛ پانزده جای عبارت ایشان را باید توقف کنیم و بحث کنیم که استدلالات شما سر میرسد ای نه. ولی آن چه که خیلی اهمیت دارد، سه تا از آنها است. سه تا از آنها بسیار مهم است. یعنی بقیه آنها بحث است، ولی این سه تا در ذهن بزرگان بعدی آثار علمی بسیار قویای داشته است. یعنی قدرت این را داشته که سرنوشت ذهن یک فقیه بزرگی را عوض کند. آنها چه کسانی بودند؟ صاحب جواهر، شیخ اعظم انصاری شیخ مرتضی. اینها بزرگانی بودند که شوخی نبوده. لذا این سه مورد در فضای بعدی اثر گذاشته است. این سه مورد چیست؟

سه اشکال مهم صاحب حدائق بر تعدد قرائات و تأثیر آن بر کتب بعدی

علی ای حال کتابی بود که در دستها بود. این کتاب نقش بسیار مهمی در این فضایی که هستیم داشت. من این صفحات حدائق را شماره گذاری کردهام؛ پانزده جای عبارت ایشان را باید توقف کنیم و بحث کنیم که استدلالات شما سر میرسد ای نه. ولی آن چه که خیلی اهمیت دارد، سه تا از آنها است. سه تا از آنها بسیار مهم است. یعنی بقیه آنها بحث است، ولی این سه تا در ذهن بزرگان بعدی آثار علمی بسیار قویای داشته است. یعنی قدرت این را داشته که سرنوشت ذهن یک فقیه بزرگی را عوض کند. آنها چه کسانی بودند؟ صاحب جواهر، شیخ اعظم انصاری شیخ مرتضی. اینها بزرگانی بودند که شوخی نبوده. لذا این سه مورد در فضای بعدی اثر گذاشته است. این سه مورد چیست؟

---

[1]البيان في تفسير القرآن ص۱۵۶

الف) روایات حرف واحد

یکی از آنها این است که می‌گویند: روایت «نزل القرآن علی حرف واحد» یعنی نزول یکی است، پس در میان قرائات متعدده، تنها یکی از آنها است که قرآن است. بقیه آنها نیست. این معنای اول است. حرف واحد است، پس تنها یکی از آنها درست است. این اولین مطلب.

ب) انکار تواتر قرائات توسط شیخ طوسی در تبیان

امامطلب دوم:

شیخ الطائفه شیعه، تواتر را انکار کرده‌اند. وقتی بزرگانی از فقه اولین منکر تواتر را شیخ بدانند، دیگر تمام می‌شود! دیگر شما چطور می‌خواهید بگویید که بر تواتر اجماع داریم؟! این هم دوم. خب اگر این اشتباه باشد و شیخ چنین نگفته باشند، در فضاهای بعدی خیلی مهم است. صاحب جواهر، شیخ انصاری، مرحوم حکیم در مستمسک تا می‌خواستند اجماع را رد کنند و بگویند که این اجماع بی خودی است، اول حرف هر سه بزرگوار این بود: «انکر التواتر الشیخ فی التبیان». یعنی مهمترین چیزی که این را سست می‌کند، انکار شیخ در تبیان است. حالا انکار کرده‌اند یا نکرده‌اند؟ این هم مورد دوم است.

ج) اذعان متخصصین فن قرائت به وجود شاذ در قرائات سبع

اول این شد که لازمه حرف واحد این است که تنها یک قرائت درست است، دوم این شد که شیخ الطائفه در تبیان تواتر را انکار کرده‌اند، سوم هم این است: خود اهل فن و متخصصین اعتراف کرده‌اند که در سبعه شاذ هست. در همین قرائات سبعه ای که شما می‌گویید، شاذ غیر متواتر هست. خب دیگر بالاتر از اهل فن می‌خواهید؟! عبارت البیان مرحوم آقای خوئی را خواندم؛ ایشان فرمودند: «تأمل بربك. هل تبقى قيمة لدعوى التواتر في القراءات بعد شهادة هؤلاء الاعلام كلهم بعدمه؟[1]»؛ وقتی خود ابن جزری و شهید ثانی این را بگویند، دیگر می‌خواهید چه کار کنید؟! بالاتر از این هست که ما به اهل فن مراجعه کنیم؟! خودشان می‌گویند که متواتر نیست. این سه مورد از نظر فضای علمی بسیار مهم است.

---

[1]البيان في تفسير القرآن ص۱۵۶

پیشنهاد مقاله

لذا پیشنهاد من این است که در در ای تأیید آن یک مقاله مختصر بنویسید راجع به همین مساله؛ مشتمل بر یک مقدمه و سه بحث باشد. حال باید دید که مخاطب را چه کسی قرار بدهیم. گاهی مخاطب ما عموم مردم هستند. گاهی مخاطب ما اهل دانشگاه علوم حدیث هستند. یعنی غیر حوزی ها هستند. گاهی مخاطب ما حوزوی ها هستند اما در رشته تفسیر و علوم قرآنی؛ با اینکه حوزوی هستند اما از حیث اینکه آنها در رشته علوم قرآنی و تفسیر کار کردهاند مخاطبمان میشوند. در این مقالهای که پیشنهادش را میدهم مقالهای است که مخاطب شما تنها حوزوی باشد، آن هم تنها در مجالی فقه و اصول. کاری به چیز دیگری ندانشته باشید. یعنی رنگ مقاله، به این صورت باشد که این فضای سنگینی که حاج شیخ میگویند «من المعلوم»، معلوم باشد؛ تاریخش، مقدماتش معلوم باشد. همچنین این سه موردی که اهمیت داشته که این فضا شکل بگیرد، هم روشن باشد.

مقدمه مقاله؛ منظور از تواتر، تواتر الی رسول الله است

مقدمه آن چیست؟ مقدمه آن، واضحاتی است که هر کسی می‌تواند مراجعه کند که قبل از قرن یازدهم نزد همه علماء باحثین، قطعی بود که وقتی ما می‌گوییم تواتر سبع، یعنی تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله. نه تواتری که جلو برویم و به عاصم برسیم و توقف کنیم. مقصود آنها قطعی بود. این مقدمه اول است. این مقدمه را با عده‌ای از عبارات پر کنید. عباراتی که من بخشی از آنها را در فدکیه آورده‌ام. از تصریحات شروع کنید؛ اول از عبارت صریح شروع کنید، بقیه‌اش هم دنباله اش می‌آید. مثلاً صریح‌ترین عبارت، عبارت شهید ثانی است؛ «کلُّ‌مما نزل بها روح الامین [1]»، این عبارتی است که دیگر کسی نمی‌تواند آن را توجیه کند. توجیه‌پذیر نیست.

بعد از ایشان اعترافات کسی مثل سید نعمت الله جزائری، سید صدر شارح وافیه که در مفاتیح الاصول از ایشان نقل کردند: «جمهور المجتهدین من اصحابنا ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین[2]»؛ نمی‌گویند «ذهبوا الی التواتر» که بعد آن را توجیه کنیم، «ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین». اینها تصریحات خود علماء است.

خود صاحب حدائق قبل از اینکه بحث را شروع کنند، فرمودند: «و علی هذا المنوال من الحکم بتواتر هذه القراءات عنه (صلی اللّٰه علیه و آله)[3]»؛ یعنی مقصود پیشینیان نزد خود صاحب حدائق واضح بوده که تواتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. صاحب مدارک در عبارت واضح فرمودند: «و لا یخفی أن المراد بالإعراب هنا ما تواتر نقله فی القرآن، لا ما وافق العربیة[4]»؛ ما به عبارت درست چه کار داریم؟ باید متواتر باشد. چرا باید متواتر باشد، نه فقط صحیح باشد؟ فرمودند: «لأن القراءة سنة متبعة»؛ قرائت سنت مورد اتباع است. آن وقت سنت حمزه و عاصم و... ، سنت الهی می‌شود؟! اسمش سنت می‌شود؟!آن همه اجتهادش؟! آن همه سهوش؟! بالاتر از همه اینها دست بردنش در کلام خدا؟! این شوخی است؟! یک وقتی است که می‌گوییم سهوی کرد، خب. یک وقتی می‌گوییم «غیّر کلام الله»، به همین سادگی عاصم و حفص بیایند و کلام خدا را تغییر بدهند و بعد بگوییم سهو کرده و اجتهاد کرده؟! به همین سادگی؟! درحالی‌که این چیزی است که همانطور که صاحب مدارک می‌گوید باید «سنت متبعه» باشد.صاحب وسائل در کتاب تواتر القرآن می‌گوید، معلوم است این تواتری که همه می‌گویند، تواتر الی رسول الله است.

پس این یک مقدمه از آن مقاله. مقدمه اش این است: عباراتی که روشن است و قابل تردید نیست را بیاوریم در اینکه قبل از قرن یازدهم آقایانی که تواتر را می‌گفتند، منظورشان تواتر الی الشارع بود. این یک مقدمه. حالا با وضوح این عبارات چطور شده که فضا این قدر سنگین شده؟ که مثل آمریزا هشام فرمودها‌ند: «اجماع لا اصل له». چرا «لا اصل له»؟ نقطه شروعش از مرحوم

مجلسی اول و فیض و سید نعمت الله شروع شد و به تبعش صاحب حدائق هم دارند. ولی دوامری که بسیار نقش ایفاء کرد همین است که میگوییم شیخ طوسی هم انکار کردند، خب چه کسی بالاتر از ایشان؟! آن هم با این سبقت زمانی؟! دوم، اهل فنی مانند شهید ثانی و ابن جزری که گفته‌اند در این قرائات سبعه شاذ هست، یعنی غیر متواتر داریم. وقتی اهل فن میگویند که غیر متواتر داریم، تمام است. صاحب حدائق دو کلمه «صریحٌ» آورده‌اند که میبینید چه بازتابی داشته. عبارت شیخ و صاحب مجمع را آورده‌اند و بعد میگویند «کلام هذین الامامین صریح»، صریح در این است که تواتر نیست. دوباره کلام ابن جزری در النشر را میآورند و میگویند کلام کسی است که خودش متبحر فن است. اگر کلام بزرگتری خبره را در علوم قرآنی بگویند ذهن ابتدا سراغ ابن جزری میرود. میگویند او دارد میگوید که در این سبعه شاذ است. تمام شد. صریح در این است که او میگوید در این سبعه شاذ هست.

این سه موردی که ایشان مطرح کرده‌اند فضا را سنگین کرده است و تا اینجا رسیده است. حالا شواهدی را برای اولی، دومی و سومی بیاوری و آن را جواب بدهید. این مقاله خوبی میشود که مخاطب شما حوزوی در فضای فقه و اصول است. نه فضای دیگری. در مقدمه از عباراتی که نباید ایراد بورد، عبارات صاحب مفتاح الکرامه است. عبارت چه بود؟ فرمودند: «و اعلم» که اجماع بر تواتر سبع، اجماع یک نفر و دو نفر نیست. «تواتر نقل الاجماع علی تواتر السبع[5]»، این از صاحب مفتاح الکرامه کلام کمی نبود. تواتر نقل اجماع بر تواتر؛ این عبارت کمی در مفتاح الکرامه بود؟! این را در مقدمه ایراد نورد. میخواهم عرض کنم، معلوم باشد که این قدر واضح بوده. خب با این همه وضوح چه شد که حالا به اینجا رسیدیم که اجلّه ای میگویند معلوم است که اینطور نیست؟! رمز آن همین سه تا است. این سه تا در فضای فقه خیلی نقش ایفاء کرده است. حالا باید به آن برسیم. من الآن عبارت صاحب حدائق را محضر شما میخوانم و جلو میروم. پانزده جا را شماره گذاشته‌ام، هر جا رسیدیم.

---

[1] المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية، ص: ۲۴۵

[2] مفاتيح الأصول؛ مفتاح القول في بيان تواتر القراءات السبعة و عدمها ..... ص : ۳۲۲؛ و في شرح الوافية لسيد صدر الدين معظم المجتهدين من أصحابنا حكموا بتواتر القراءات السبع و قالوا إن الكل مما نزل به الروح الأمين على قلب سيد المرسلين.

[3] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۶

[4] مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج۳، ص: ۳۳۸

[5] مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحياء التراث) ج ۲ ص ۳۹۱؛ لكن قد تواتر إلينا نقل الإجماع على تواترها فيحصل لنا بذلك القطع.

بررسی عبارت صاحب حدائق

تقابل کلام علماء در تواتر قرائات و روایات معصومین در بیان صاحب حدائق

بعد از اینکه ایشان کلام صاحب مدارک را آوردند، میفرمایند:

> و علی هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال، و هو عند من رجع إلى اخبار الآل (عليهم صلوات ذي الجلال) لا يخلو من الاشكال.و ان اشتهر في كلامهم و صار عليه مدار نقضهم و إبرامهم حتى قال شيخنا الشهيد الثاني في شرح الرسالة الألفية مشيرا الى القراءات السبع:فان الكل من عند اللّٰه تعالى نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ على قلب سيد المرسلين (صلى اللّٰه عليه و آله) تخفيفا على الأمة و تهوينا على أهل هذه الملة انتهى.[1]

چه چیزی «لایخلو من الاشکال» است؟ **«الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله)جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال»؛** غیره یعنی غیر صاحب مدارک. غیر صاحب مدارک، همه علماء به این صورت گفتهاند. اما وقتی رجوع به اخبار «الآل» بکنیم، «لایخلو من الاشکال».

خب من باراه عرض کردم، چطور در ده قرن -همانطور که علمائنا میفرمایید- آنها رجوع به اخبار الآل نکرده بودند؟! پس چطور علماء اهل البیت بودند؟! واقعاً این سؤال مطرح است. شما میگویید که رجوع نکردند، وقتی رجوع نکردهاند چه بکنیم؟! حال ما توبه میکنیم و رجوع میکنیم به اخبار الآل و میبینیم که این درست نیست. اخبار الآل چیست؟ شروع میکنند به توضیح دادن. میگویند «هو العمده».

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۶

طرح اخبار حرف واحد توسط مجلسی اول و عدم تفسیر این خبر به قرائت واحد در منابع قبل از ایشان

لذا به این خاطر بود که من بهدنبال اخبار الآل گشتم که برای تأیید حرف ایشان از نظر ظاهر، یک نفر پیدا کنیم که وقتی در فضای تواتر قرائات صحبت کرده، یک ذکر کوتاهی از حدیث حرف واحد، کرده باشد. اصلاً پیدا نکردیم. اگر شما پیدا کردید بفرمایید. سید بن طاووس هم اسمی از حدیث حرف واحد نبرده بودند. رضی هم اسمی نبرده بودند. فقط میگفتند «لانسلّم». اول کسی که اسمی از حرف واحد بردند، مجلسی اول بود. بعد فیض هستند و بعد سید نعمت الله که برای قرن یازدهم هستند. شیخ بهائی که به روشنی میگویند متواتر است، اسمی از حرف واحد نمی برند. مقدس اردبیلی که میگویند هفت قرائت قطعی است، با آن دقت هایشان اسم نبرده اند که وقتی من میگویم هفت قرائت قرآن قطعی است، پس حرف واحد را چه کار کنیم. اصلاً اسم نبرده اند. علامه که فرمودند اگر به هفت قرائت نماز بخواند، «هو صحیح مجزی بلاخلاف[1]»، اسم نبرده اند که پس حرف واحد را چه کار کنیم. خیلی مهم است. من خودم خیلی بهدنبال آن گشتم. یک نفر پیدا کنیم... . قطب راوندی[2] فرمودند همه اینها قرآن است. مگر شیخ الطائفه در مقدمه تبیان و مرحوم طبرسی نفرمودند که روایات اهل البیت این است که حرف واحد است؟! خب چرا سر جایش از آن اسمی نمی برید؟! ایشان هم همین را میگویند. «من رجع الی اخبار الآل»، میبینند که **«و ان اشتهر في كلامهم و صار عليه مدار نقضهم و إبرامهم حتى قال شيخنا الشهيد الثاني في شرح الرسالة الألفية مشير الى القراءات السبع:فان الكل من عند اللّه تعالى نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قلب سيد المرسلين (صلى اللّه عليه و آله) تخفيفا على الأمة و تهوينا على أهل هذه الملة انتهى»**.

---

[1] المنتهى ج ۱ ،ص ۲۷۲: و أحب القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش، و طريق أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائي لما فيهما من الإدغام و الإمالة و زيادة المدّ، و ذلك كلّه تكلّف، و لو قرأ به صحّت بلا خلاف

[2]فقه القرآن ج ۲ ۲۲۵ [سورة المائدة(۵): آية ۸۹] ..... ص : ۲۲۴؛و القراءات الثلاث يجب العمل بها على الوجوه الثلاثة لأن القراءتين فصاعدا إذا صحت فالعمل بها واجب لأنها بمنزلة الآيتين و الآيات

انتساب تواتر قرائات به عامه توسط صاحب حدائق برای در تواتر

> و فيه (أولا) ان هذا التواتر المدعى ان ثبت فإنما هو من طريق العامة الذين هم الناقلة لتلك القراءات و الرواة لها في جميع الطبقات و انما تلقاها غيرهم عنهم و أخذوها منهم، و ثبوت الأحكام الشرعية بنقلهم و ان ادعوا تواتره لا يخفى ما فيه.
>
> و (ثانيا) ما ذكره الإمام الرازي في تفسيره الكبير حيث قال...
>
> و (ثالثا) و هو العمدة ان الوارد في أخبارنا يدفع ما ذكروهو روى ثقة الإسلام في الكافي عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: «ان القرآن واحد نزل من عند الواحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة»[1]

اول این است که اجماعی که می‌گویند، اصلش برای سنی‌ها است. ما به سنی ها و ادعای اجماع آنها چه کار داریم؟!

«و فيه (أولا) ان هذا التواتر المدعى ان ثبت فإنما هو من طريق العامة ...و ثبوت الأحكام الشرعية بنقلهم و ان ادعوا تواتره لا يخفى ما فيه»؛ آنها می‌گویند که تواتر را بگیر.

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۸

جواب به صاحب حدائق و پذیرش تواتر

الف) تواتر امری عقلانی است و شیعه و سنی نمی شناسد

حال ببینید من در اینجا شماره گذاشته‌ام. اول اینکه اگر تواتر ثابت شود، مشکلی ندارد. من شما را ارجاع می‌دهم به رساله شیخ مفید. در نرم‌افزار دو رساله راجع به غیبت امام عصر علیه‌السلام هست. این دو رساله، خیلی خوب است. مرحوم مفید در آن جا می‌گوید که روایات امامیه متواتر است در اینکه در امت اسلامیه بشارت به ظهور داده شده، حضرت مهدی ظهور می‌کنند، این روایات متواتر است. بعد اشکال می‌کنند که تواتر نزد امامیه که نزد سنی ها فایده‌ای ندارد. شیخ مفید جوابی درست و منطقی می‌دهند و می‌گوید اگر تعریف تواتر صادق باشد، یعنی نگاه که می‌کنیم می‌بینیم که تبانی بر کذب نکرده‌اند؛ یمتنع تواطئهم علی الکذب، تواتر ثابت است؛ چه شیعه باشد یا سنی، چه کمونیست باشد، حتی ملتی باشند که اساس فره‌نگشان بر دروغ باشد، یعنی اگر از شب تا صبح هزاران دروغ نگویند صبحشان شب نمی‌شود؛ می‌توانیم تواتر منطقی را بین همین ملتی که فره‌نگشان دروغ است، پیدا کنیم. کجا؟ درجایی‌که ولو دروغ گو هستند اما با قرائن می‌فهمیم که تواطی بر دروغ نمی‌شود؛ یمتنع. می‌بینیم که نمی‌شود بر دروغ تبانی کنند. از چپ و راست خبر می‌آید. البته یک بخش مهمی از انواع تواتر هنوز مانده است. در جلسه‌ای که برای تواتر استقبالی مثال‌هایی زدم، روشن می شود که چطور تبانی نمی‌شود.

شیخ مفید می‌گوید اگر امامیه تواتر داشته باشند، تواتر تواتر است، نمی‌توانید بگویید من سنی قبول ندارم، چرا؟ می‌گوید اگر بگویید من ِسنی تواتر شمای شیعه را قبول ندارم، مسیحی هم می‌گوید که من هم تواتر شما مسلمانان را قبول ندارم. شما می‌گویید پیامبری آمده و متواتر است، اما او می‌گوید من از کجا بدانم؟! اعتقادات مسلمانان و دینشان اقتضاء می‌کرده که بگویند پیامبری مبعوث شده، اما من اصلاً قبول ندارم که این پیامبر مبعوث شده باشد. شیخ مفید می‌گوید تواتر که ربطی به اقوام ندارد. تواتر یک مالک منطقی دارد؛ یمتنع تواطئهم علی الکذب؛ اگر این آمد، تمام است. پس این حرف شیخ مفید است که شما نمی‌توانید بگویید اگر این تواتر باشد، برای سنی ها است. اگر بگویید تواتر نیست، موضوع را انکار کرده‌اید. نه اینکه بگویید «ان ثبت التواتر فانما هو من طریق العامه». تواتر یعنی تبانی بر کذب محال است. وقتی محال است که دیگر مهم نیست گوینده چه کسی است. این اول.

ب) وجود ادعای اجماع و تواتر در میان شیعه

نکته دوم؛ آیا واقعاً به این صورت است که این تواتر از طریق اهلسنت است؟ مرحوم آقای حکیم جواب اینها را دادند. شما اجماعی را که شیخ الطائفه میگویند ببینید؛ ایشان میگویند «اجمعوا علی جواز القرائة علی ما جاز بین القراء». این اجماع برای سنی ها است؟ یا برای بستر زندگی خود شیعه است؟! خود بستر شیعه به این صورت بود که «کرهوا تجری القرائة». شیخ اینها را فرمودند. من چند نمونه را در اینجا یادداشت کردهام. ادعای تواتر را سنی ها کردهاند؟! نه، وقتی شهید اول در ذکری بهعنوان فقیه الشیعه میگویند: ای شیعه تو میتوانی عشر را تلاوت کنی، چرا؟ «لثبوت تواتر العشر». این عبارت ذکری است. شهید اول این ادعای تواتر را ندارند؟! شیخ انصاری در رسائل ندارند که شهید اول ادعای تواتر کردهاند؟! خب شهید اول عامه است؟! دارند از عامه میگویند؟! عدهای میگویند که شهید سهوالقلم کردهاند! یا متأثر از سنی ها هستند! به به! یعنی شهید اول به همین راحتی متأثر از عامه شدند و در کتاب فقه شیعی میگویند که جایز است که عشر را بخوانی؟! یک حرفهایی است!

درحالیکه اصلاً به این صورت نیست. نزد آنها فضای روشنی بوده. اصلاً ادعای اجماع را بزرگان علماء امامیه دارند. علامه حلی را ببینید. برای ادعای سبع این را دارند. عشر را قبول ندارد؛ محقق اردبیلی هم عشر را قبول ندارند. اما همه اینها سبع را قبول دارند. یعنی اینها مدعی نیستند؟! مدعی ثبوتش هستند، اگر ثابت نبود که بهدنبال آن نمی رفتند. پس این ادعا برای آنها نیست.

در جمیع رواة، مطرح است؛ شما روایات شیعه را ببینید؛ تعدد قرائات و امثال اینها که میآید، در بستر تاریخ شیعه مطرح است. علامه مجلسی در بحارالانوار وقتی به «ملک» و «مالک» رسیدند،

چه فرمودند؟ فرمودند: «و في أخبارنا وردت القراءتان و إن كان مالك أكثر[1]». ایشان میفرمایند

«اکثر». بعد هم میفرمایند ترجیح با این است. مرحوم محدث نوری در فصل الخطاب[2] برعکس این را میگویند. ایشان میگویند «مالک» مرجوح است و «ملک» راجح است. جالب است که همان چیزی که مرحوم اراکی گفتند دغدغه هست، مرحوم محدث نوری در فصل الخطاب میگویند قرائت درست، «ملک» است. این قدر تفاوتهای ذهنیت حاصل میشود. پس اینکه بگویند تواتر برای اهلسنت است، درست نیست. وقتی بهدنبال فضا، میروید میبینید که یک فضای مشترک است.

مرحوم نوری گفتند، مگر در واضحات اختلاف نکردهاند؟! پیامبر هر روز وضو میگرفتند، اما الآن وا پایش را میشوید و دیگری مسح میکند! هر روز اذان میگفتند، او میگوید «حی علی خیر العمل» اما دیگری میگوید «الصلاه خیر من النوم»! در واضحات اختلاف کردند.

خب اگر در واضحات اختلاف کردند که نظر شیعه معلوم است. شیعه میگوید اگر پا را بشویی نمازت باطل است. جزء واضحات شیعه است. هر موضع محل ابتلائی که محل اختلاف شده و دستگاه دخالت کرده، رای اهل البیت روشن است. اما اینجا چه شد؟ در اینجا برعکس است، اجماع دارند بر

قرائات و «کره‌وا تجری القرائه». حتی وقتی ائمه فرمودند «نحن نقرأ علی قرائه ابی»، شیعه می گفته که نه، فرق نگذاری. علامه مجلسی در مذاق الاخیار به شیخ الطائفه ایراد گرفتند. می‌گویند جناب شیخ شما می‌خواهید با یک روایت بگویید «ارجِلکم» درست است، نه «ارجَلکم». علامه مجلسی به ایشان ایراد گرفته‌اند. گفته اند اجماع شیعه این است که جایز است همه این قرائات متواتره را بخوانیم. شما می‌خواهید با یک خبر واحد جلوی اجماع شیعه را بگیری؟! نمی‌شود. ولذا می‌گویند که ایشان تایید گفته‌اند.

لذا در چنین فضایی شیعه همراه بوده‌اند، نه اینکه وقتی اختلاف شد، در یک امر محل اختلاف، حرف خودشان را بزنند. شیعه کاملاً معیت کرده است. تفاوت راه این است. مدام نگویید پایشان را می‌شویند و اختلافات زیاد بوده، ببین مخفی شده؟ جایی که مخفی شده نظر شیعه آشکار است. اینجا اگر شما می‌گویید مخفی شده پس باید دو نماز بخوانید. در البیان و در کتابها بگویید چاره‌ای نداریم، اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد، چون نمی‌دانیم سوره حمد «ملک» یا «مالک» است، دو نماز می‌خوانیم! خوبی کار این شد؟! چطور شیعه با اینکه تا قرن دهم این همه سوره حمد را خواندند، نفهمیدند، اما بعد از اینکه این حرفها داغ شد که یکی از آنها درست است، حالا می‌گوییم کدام یکی از آنها درست است؟! پس باید دو نماز بخوانیم. در کتابهای فقهی شیعه قبل از قرن دهم یک نفر پیدا کنید که بگوید احتیاطا دو نماز بخوانید؛ احتیاطا دوبار بخوانید. نبود. نزد آنها قطعی بود که هم «ملک» درست است و هم «مالک». در این رکعت «ملک» بخوان و در رکعت دیگر «مالک». علامه حلی فرمودند: «مجز بالخلاف»؛ بالخلاف درست است که این قرائات را بخوانند.

شاگرد: اسم کتاب شیخ مفید چه بود؟

استاد: کتاب الغیبه، در نرم‌افزار کلام هست. در آن جا می‌گویند اگر بگویید این تواتر نزد امامیه فایده‌ای ندارد و آن تواتر تنها برای خودشان خوب است، می‌گویند تواتر، تواتر است. تواتر یعنی آنی که نیاز به سند ندارید. اگر کفار هم باشند اما متواتر باشند و «یمتنع تواطئهم علی الکذب»، مشکلی ندارد. در تواتر که سراغ سند نمی‌رویم تا ببینیم فاسق یا عادل است. تواتر اصلاً نیازی به سند ندارد.

شاگرد: دو رساله چه بود؟

استاد: دو رساله دارند. در یکی از آن رساله‌ها این را می‌فرمایند. دو رساله از شیخ مفید هست که هر دوی آنها راجع به غیبت امام علیه‌السلام است. در یکی از آن دو رساله این را مطرح کرده‌اند. اگر یکی از آنها را دیدید، نگویید نبود. دو رساله است که در یکی از آنها این تواتر را مطرح کرده‌اند.

---

[1]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۸۲، ص: ۲۲

[2]الشيعة والقرآن (ص: ۱۶۸)

استدلال و استناد نادرست صاحب حدائق با استفاده از کلام فخر رازی

«و (ثانيا) ما ذكره الإمام الرازي في تفسيره الكبير»؛ در اینجا دست آسید جواد را می‌بوسم. ایشان با یک کلمه فضا را خیلی تلطیف کرده‌اند. رحمت الله علیه. ایشان با طمطراق می‌گویند اشکال این تواتر چیست؟ این است که فخر رازی می‌گوید آن‌ها با هم دعوا می‌کردند و خودشان یکدیگر را قبول نداشتند. چطور وقتی عاصم با حمزه دعوا می‌کند و او را قبول ندارد، می‌گویی‌م متواتر است؟! دو قاری می‌توانند سر متواتر دعوا کنند؟! فخر رازی گفته بود. ایشان این را می‌آورند و بعد می‌گویند جواب شه‌ید ثانی هم فایده ندارد. صاحب حدائق این را می‌گویند. صاحب مفتاح الکرامه این را آوردند، فقط بعدش یک کلمه جواب دادند. اول گفتند اگر این حرف فخر رازی و حدائق درست باشد، «اشتد الخطب و امتنع الجواب». اما در پایین صفحه یک کلمه می‌فرمایند: «نعم يتجه المنع ان كان المرجح لاحدهما يمنع من الاخر و لم يسمع ذلك الا من الرازي»؛ یعنی فخر رازی مطلبی گفته که مفتضح است. «و ظاهره م الاتفاق علی خلافه»؛ ظاهر علماء این است که اتفاق دارند این حرف فخر رازی غلط است. صاحب حدائق در حدائق حرف فخر رازی را می‌آورند که صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند غلط است، منحصر به فرد است. حرف دروغی است. حال بعداً من شواهد آن را هم عرض می‌کنم. یکی از اشکالاتی هم که جلوتر عرض می‌کردم همان جا است که باید بررسی کنیم. ایشان می‌فرمایند: «ظاهره الاتفاق علی خلافه». پس این حرف فخر رازی هم فی حد نفسه حرف درستی نیست.

ولی آن چه که منظور من است، جواب خود صاحب حدائق است. حرف فخر رازی را برای چه چیزی می‌آورند؟ حرف ایشان را برای در اجماع اصحاب امامیه می‌آورند. به قول حاج آقا اگر ما اینطور می‌گفتیم، صاحب حدائق با ما چه می‌کردند! از فخر رازی حرف بیاوریم برای در اجماع شیعه. این جور فضایی است! تازه هم اختص به!

پر رنگ بودن نقش سند و طریق در حجیت قرائات

شاگرد: کیفیت شمارش جریان های اقرائی چگونه است؟ مثلاً یک کلمه هست که در آن پنجاه اختلاف قرائت هست، از آن جا ما کشف می‌کنیم که پنجاه جریان قرائت داریم؟

استاد: ببینید ما قبل از اینکه به خروجی اینها که پنجاه قرائت است، نگاه کنیم، به مبادی آنها که طرقی است که آنها سند دارند، نگاه می‌کنیم. قوام علم قرائات به اسناد آنها است. تا سند و طریق نداشته باشند، اصلاً نزد آنها فایده‌ای ندارد. شخصی که به مغرب رفت و همه دنیا را گشت، چه کسی بود؟ الکامل فی الخمسین را نوشت. معاصر شیخ الطائفه هم بود. کتاب معروفی است که او نوشته. او این کتاب را با سفرهای طولانی به شرق اسلام و غرب اسلام نوشت. قوام حرفش به آن اساتیدی است که او برای آنها سند مدون دارد. رفتم فلان کتاب را بررسی کردم و ... . و الا همینطور که بگویند «روی عن فلانی»، اینها برای تفسیر است. تفاوت فضای کلاس قرائات و اقراء با فضای تفسیر در این است: در تفسیر شما می‌گویید «روی عن ابن عباس انه قرأ کذا» و هیچ مشکلی ندارید. پُر هم هست. اما در فضای اقراء باید کتابی باشد که یک مقری بزرگ آن را نوشته باشد و کلمه به کلمه آن را به مشایخش سند داشته باشد و خود او بعداً این کتابش را اقراء کند و اجازه بدهد. و لذا او که کامل را نوشت می‌گوید من این کار را کردم. یعنی سند دارم. خروجی سند من تعدادی از قرائات می‌شود. این نگاه را خیلی متفاوت می‌کند در اینکه بگوییم این کلمه پنجاه تا قرائت دارد. اصلاً رسم آنها به این صورت نیست. ابو حیان در البحر المحیط چون تفسیر است، می‌گوید «ملک یوم الدین»، بعد می‌گوید «قُرِئ... و قرء...». اینها را ذکر می‌کند و احیاناً اسم هم می‌برد. ولی بر آن محافظت بنائی ندارند. اما به محض اینکه در همان «ملک» و «مالک» به فضای کتب قرائات بروید، در کتب محفوظ است. ابتدای النشر را ببینید؛ شاید هشتاد تا پنجاه کتاب بود. پنجاه کتاب هم باشد خیلی است. پنجاه کتاب را می‌خواهد در مسیر النشر و قرائات و سندهای آن ذکر کند. یعنی هر کتابی را زد چه کسی خواندیم و چطور خواندیم؟ سندش را هم به مؤلف و از مؤلف به سائر مشایخش ذکر می‌کند.

شاگرد: اگر اینها هم پوشانی داشته باشند... .

استاد: لازم نیست تعداد قرائات بالا برود. همین منظور من است.

شاگرد: ممکن است کمتر از این باشد.

استاد: متأسفانه این را کار نکرده‌ایم.

در جلسه قبل هم «سامری» را فرمودید. دنبالش رفتم. «السامری» الف دارد. «قالَ فَمَا خَطْبُكَ يا سامري[1]»، آن جا است که «یا»، الف ندارد و «سامری» هم الف ندارد. «یسمری» است. به حذف دو الف آن است.

شاگرد: در زبان عبری نام آن گوسالا «شَمُری» است. حفظ این کلمه مناسبت داشته است؟

[1]ط٥ : ٩٥

رسم‌الخط تعبیر «سلام علی الیاسین» در خط مرحوم مصباح زاده

استاد: الآن که «یسمری» را گفتم، یادم آمد؛ در ابتدای مباحثه مطلب آقای مصباح زاده را گفتم؛ نکته دوم آن را که قشنگ بود را نگفتم. آقای مصباح زاده، مثل محمد علی و طاهر خوشنویس «سَلامٌ عَلی إلْیاسینَ[1]» را مثل خود «الیاس» نوشته است. «وَ إنَّ إلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ[2]» را چطور می‌نویسیم؟ با لام شکسته می‌نویسیم. در قرآن های سلطانی مثل «الیاس» نوشته اند، «سلام علی الیاسین». یعنی کاملاً املائی نوشته اند. در مصحف عثمان طه قشنگ جدا نوشته اند؛ لام جدا است و یاء هم جدا است، مثل مصاحف عثمانی قدیم. آقای مصباح زاده بین این دو یک جور جمع کرده‌اند؛ وقتی به «سلام علی آل یاسین» رسیدند، لام را گرد کرده‌اند ولی شروع یاء را از سر لام گذاشته‌اند! خیلی قشنگ! هم لام است و هم یاسین چسبیده به آن است. دیگر لام را نشکسته بودند. برای اینکه هم آن قرائت محفوظ بماند و هم دیگری.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الصافات : ۱۳۰

[2] الصافات : ۱۲۳